درباره «دوستی» و «بازیگری» با رؤیا تیموریان

درد مشترک!

یک راه طولانی بیست ساله، رؤیا تیموریان را از بازی در نقش کوتاهی در مجموعه برده رقصان به ایفای نقش‌های به یادماندنی در سینما و تلویزیون رسانده است. تا جایی که در چند ماه گذشته مرتب نام او را در میان پیشنهادهای مردم دریافت کردم. او در حال حاضر مسؤولیت انجمن بازیگران سینمای ایران را نیز برعهده دارد. مسؤولیت انجمنی که همیشه با مشکلات فراوانی روبرو بوده است. بحث ما علاوه بر دوستی به بازیگری و انجمن بازیگری نیز رسید.

منصور ضابطیان Zabetian @gmail.com

شما همیشه در سینما و تلویزیون نقش یک زن آرام و مظلوم را ایفا کرده‌اید. اما دوستان شما می‌گویند به آن آرامی که ما می‌بینیم نیستید. چطور با این تناقض کنار می‌آیید؟

فکر نمی‌کنم این تناقض باشد. چون هر انسانی دارای ابعاد شخصیتی مختلفی است. به دلیل محدودیت‌های سناریو و نقش‌های مختلف در سینما و تلویزیون، برای اغلب بازیگران به ندرت اتفاق می‌افتد که بتوانند نقش‌های متفاوتی را بازی کنند. مگر اینکه یک شرایط استثنایی پیش بیاید. در آن شرایط استثنایی معلوم نیست که این شانس من باشد یا همکارم که بتوانیم از آن موقعیت استفاده کنیم تا توانایی‌هایمان را ارائه دهیم. شاید هم به دلیل آنکه همیشه روی صحنه تئاتر نقش‌های سنگین و کلاسیک بازی کرده‌ام این منش در من بیشتر مشهود است.

اما ممکن است کارتان را برایتان کسالت بار کند...

نه، چون سعی می‌کنم در شخصیت هایی که به من پیشنهاد می‌شود و گاه شبیه هم هستند، ظرایفی پیدا کنم که آن نقش‌ها را از هم متمایز کند. اما یک بحث بزرگ دیگر هم وجود دارد...

چه بحثی؟

وقتی ما کاری را تماشا می‌کنیم، همه چیز را از بازیگر می‌خواهیم. یعنی می‌گوییم این بازیگر خوب است، آن بازیگر بد است. این بازیگر تکراری است، آن دیگری تکراری نیست. آیا مسؤول همه چیز بازیگر است؟

نه، نیست. اما این از هزینه‌های ستاره بودن است. مردم فقط بازیگرها را می‌شناسند و با آنها عکس یادگاری می‌گیرند. در مقابل لذت این شهرت باید هزینه بپردازید.

پس تجربه و اندوخته‌های کارگردان کجا می‌رود؟ نقش نور چیست؟ مونتاژ در کار چه معنی دارد؟ همه اینها باید دست به دست هم بدهند تا آن متمایزبودن را که ممکن است خیلی هم مینیاتوری باشد به نمایش بگذارند.

آیا به لحظاتی رسیده‌اید که در مقابل نقش یا همه تلاش‌تان به هیچ ظرافتی دست پیدا نکنید؟

در آن صورت کار نمی‌کنم. پیشنهاد برای همه ما زیاد است. اما سعی می‌کنیم انتخاب کنیم. با این حال وقتی یک نقش موفق می‌شود بلافاصله با پیشنهادهای مشابه روبرو می‌شویم. این آدم را به تکرار می‌کشاند. اما خوشحالم که در فیلم جدیدی که بازی کرده‌ام توانسته‌ام جواب انتظارم را برای یک نقش متفاوت بگیرم.

در کافه ستاره؟

بله و از سامان مقدم متشکرم که نگاه متفاوتی به من داشت.

او با جسارت تمام این نقش را به من سپرد.

می‌توانم بپرسم نقش‌تان چیست؟

فیلم سه اپیزود است درباره سه زن. من یکی از زن‌ها هستم به اسم «ملوک».

ملوک چه زنی است؟

نمی‌توانم بگویم، باید ببینید.

چند سال پیش نقش شما در «زندان زنان» نقشی بود که بیش از کارهای دیگرتان مورد توجه واقع شد. اگر اشتباه نکنم به خاطرش جایزه بهترین بازیگر زن جشن خانه سینما را هم بردید. اینکه مورد توجه ترین نقش شما، منفی ترین نقشتان بوده، نگران‌تان نمی‌کند؟

نه، آن شخصیت بسیار سخت بود و من آن را اصلاً نمی‌شناختم. اندوخته ام درباره آن آدم‌ها کم بود و خیلی چیزها را باید خودم می‌ساختم. نقش آنقدر سخت و لذتبخش بود که با خودم فکر می‌کردم که اگر پس از این دیگر بازی نکنم، سهمم را از سینما گرفته ام.

برای من آن نقش منفی نبود. او آدم قابل احترامی بود چون کاملاً براساس اعتقاداتش عمل می‌کرد.

شما از واژه «شناخت» استفاده می‌کنید، چه می‌کنید که به شناخت کافی برای بازی در نقش‌تان برسید؟

لذت بردن بازیگر از کار است که به هویت او و کارش معنی می‌دهد. بخش عمده‌ای از این لذت پیش از دوربین است. یعنی خواندن، دیدن، جست‌وجو کردن، پیدا کردن و شدن. هر بازیگری برای آن «شدن» ترفندی دارد. من برای ایفای نقش زندانیان چندبار به زندان رفتم. درست مثل شخصیت فیلم «دختری از آسمان». من مادر شهید نبودم و فکر می‌کنم این شخصیت‌ها آنقدر پیچیده و غیرقابل درک هستند که تا آدم از نزدیک شهادت فرزندش را درک نکند نمی‌تواند به عمق احساس آن آدم برسد. من بارها شب‌های جمعه به بهشت زهرا رفتم و با مادران شهدا صحبت کردم. هنوز بعد از این همه سال، رزمنده‌ها می‌آیند و سر مزار همسنگران شان دعای کمیل می‌خوانند. من می‌رفتم و سعی می‌کردم از نظر روحی به آنها نزدیک شوم.

> همیشه بحث دستمزدهای آنچنانی بازیگران است ولی فراموش نکنید کسی که دستمزد آنچنانی می‌گیرد ممکن است دو سال نتواند کار کند و باید از اندوخته‌اش بخورد. هیچ پشتوانه‌ای وجودندارد

آن نقش‌تان را به خوبی یادم می‌آید. نقش شجاعانه‌ای بود. سن و سالتان خیلی کمتر از مادر یک شهید بود اما نقش را پذیرفتید؟

برای من اصلاً اشکالی نداشت. فیلم برایم آنقدر جذاب بود که اصلاً پیر جلوه کردنم مهم نبود. احساس آن مادران ورای حد تصویر یک انسان است. بزرگترین نتیجه آن فیلم این بود که تلاش کردم تا این زنان را بفهمم.

آیا از ویژگی‌های شخصیتی دوستان نزدیکتان در پیداکردن ظرایف یک نقش استفاده می‌کنید؟

بحث شما به موضوع خلاقیت برمی‌گردد. خوب دیدن و خوب تماس برقرار کردن با آدم‌ها یا حتی با اشیا جزو کار یک بازیگر است. مشاهدات و تجربه‌های توی ذهن یک بازیگر اندوخته می‌شود اما این با بحث کپی‌برداری از روی یک آدم فرق می‌کند. دوستانم برناخودآگاه من تأثیر گذاشته اند اما هیچ کدام از نقش‌هایم شبیه هیچ یک از آنها نبوده است. دیدن و مشاهده دلیل بر تقلید نیست بلکه ما را به ایده‌های جدیدی می‌رساند.

قدیمی‌ترین دوستان را به یاد می‌آورید؟

بله... هنوز با او در تماسم.

این دوستی چه قدمتی دارد؟

قدمتش به سالهای اول دبیرستان می‌رسد. با خانم تایش نیا در همان سالها دوست شدم و این دوستی تا الان ادامه پیدا کرده است. یکی دیگر از دوستان قدیمی ام خانم بهزادی است که الان در ایران نیست اما همچنان در تماسیم.

خاطرتان هست کلاس اول دبستان کنار دست چه کسی می‌نشستید؟

عکس‌های آن سالها را دارم. اسم‌هایشان را هم پشت عکس نوشته ام تا یادم نرود. اگر اسم شان را بخواهید باید بروم سراغ عکس‌ها.

هیچ وقت یک دوست قدیمی را پیدا کرده‌اید؟

بله، همین خانم بهزادی را پانزده سال پس از اینکه گمش کرده بودم، آن طرف دنیا پیدا کردم. سال ۹۵ نمایشی را به آمریکا برده بودیم و آنجا همدیگر را از طریق آگهی نمایش پیدا کردیم.

در پاسخ به یکی از پرسش‌ها، به لذت از نقش اشاره کردید. وسوسه برانگیز است که بدانم وقتی در سال ۱۳۶۲ در مجموعه برده رقصان بازی می‌کردید لذت بیشتری می‌بردید یا امروز که جای «ملوک» کافه ستاره نشسته‌اید؟

دومی!

واقعاً؟!

معلوم است. چون امروز هم تجربه ام بیشتر است و هم مسؤلیتم سنگین‌تر.

اما هیجان‌تان چه؟... هیجان‌تان کمتر نیست؟

نه، اصلاً تازه بیشتر هم هست.

چطور؟

هیجان اینکه اگر نتوانم چه می‌شود. باور کن در هر نقش جدیدی که قبول می‌کنم، این دلشوره و هیجان رهایم نمی‌کند. نگرانی از اینکه آیا می‌توانم رضایت مخاطبم را جلب کنم یا نه. وقتی در برده رقصان بازی می‌کردم شاید ده نفر مرا می‌شناختند اما الان هزاران نفر مرا می‌شناسند. با این مسؤولیت انتظار دارید قلبم نزند؟ می‌خواهید نگران نباشم؟

باشد، نگرانی‌تان را حفظ کنید اما این سؤال را صادقانه پاسخ دهید که در اجرای تئاتر آیا تپش قلبتان در شب آخر همانقدر است که در شب اول بود؟

اگر بیشتر نباشد، کمتر نیست. چون در هر شب باید شخصیت روی صحنه را دوباره خلق کنی. چیزی به آن اضافه کنی که بشود آن شخصیت در آن شب. پس می‌بینی که باز هم هیجان هست. هر شب قلبم توی دهانم است.

هیچ وقت دوستانتان منتقد فیلمتان بوده‌اند؟

بله، چون خودم از آنها می‌خواهم. همیشه از آنها می‌خواهم درباره عیوب کارهایم بگویند. مردم آنقدر لطف دارند که همیشه خوبی‌ها را می‌بینند و به یاد آدم می‌آورند اما یک بازیگر نیاز دارد که عیب کارش را هم بشناسد. از دوستانم می‌خواهم که اگر دوست واقعی هستند بدون تعارف انتقاد کنند.

مردم از کجا به بعد توی خیابان به شما سلام کردند؟

بعد از «رعنا»... مردم خیلی باهوشند. حتی معمولی‌ترین بیننده‌های تلویزیون هم کار آدم را دنبال می‌کنند، تحلیل می‌کنند و ارزشگذاری می‌کنند. خیلی از مردم به من می‌گویند ما همیشه کارهای تو را دنبال می‌کنیم اما دوتا کارت از همه بیشتر به دلمان نشسته، یکی «رعنا» و یکی هم «شب دهم».

فاصله این دو کار دوازده سال است. اما فکر می‌کنم بین این دو، یک کار تلویزیونی دیگر هم داشتید که مردم دوستش داشتند.

کدام کار؟

نقش «ایران» در مجموعه محاکمه.

آره خودم هم آن نقش را خیلی دوست دارم. بعد از آنکه سریال تمام شد، یک آقای خیلی خیلی مسن به من زنگ زد و گفت من ایران واقعی را از نزدیک می‌شناختم و تو انگار خود او بودی. من خستگی ام درفت.

شما مدتی است که در رأس انجمنی هستید که مربوط به بازیگران است و من می‌دانم که درهمه این سال‌ها انجمن بازیگران هیچوقت نتوانسته چنانکه باید کاری از پیش ببرد. چرا؟ چرا شما بازیگران باهم کنار نمی‌آیید، چرا دوستی‌هایتان اینقدر کم دوام است؟

من می‌توانم درباره انجمن یک پرانتز باز کنم؟

بله، شما حتی می‌توانید دو تا پرانتز بازکنید.

فکر می‌کنم اول باید ماجرای انجمن را از بخش دوم سؤال شما جدا کنم. انجمن در حیطه قانونی وظایف بسیار محدودی دارد. وظیفه اصلی ما تنها دور هم جمع کردن بازیگران و رسیدگی به مسائل صنفی شان است و ازطرفی گفت وگو با مدیران و مسؤولین سینمایی برای رفع مشکلات. ما هیچ قدرت اجرایی نداریم. بازیگران بیش از آن چیزی که نیازمند تجلیل و کادو و مراسم باشند نیاز به حمایت مادی و معنوی دارند.

این «حمایت مادی و معنوی» که می‌گویید چه معنایی دارد؟

یعنی اینکه باید برای مسؤولین هنری مهم باشد که آیا هنرمندان شان در شرایط مناسبی زندگی می‌کنند یا نه. من درباره تجمل حرف نمی‌زنم، بحث من درباره حداقل هایی است که با داشتن آن یک هنرمند بتواند بدون دغدغه به کارش فکر کند تا بازدهی بهتری داشته باشد.

همیشه بحث دستمزدهای آنچنانی بازیگران است ولی فراموش نکنید کسی که دستمزد آنچنانی می‌گیرد ممکن است دو سال نتواند کار کند و باید از اندوخته‌اش بخورد. هیچ پشتوانه‌ای وجودندارد.

به علاوه اینکه در پرداخت‌ها هم مشکلات فراوانی وجوددارد. تو الآن بازی می‌کنی و ده ماه بعد پول تو را خرد خرد می‌دهند. هیچ مرکزی نیست که برقراردادها نظارت کند.

پس انجمن چی؟

ما همه کارها را با قربونت برم و خواهش می‌کنم انجام می‌دهیم. هیچ ضمانت اجرایی وجودندارد.

اما مدت کم می‌توانید بر ورود بازیگران به این حرفه نظارت بیشتری داشته باشید.

چطوری؟ ما به عنوان پیشنهاد از تهیه کننده‌ها خواسته ایم تنها با کسانی قرارداد ببندند که کارت خانه آمده. وقتی که برای نوشتن قرارداد می‌آیند می‌گویند درکنار تو فلانی و فلانی و فلانی بازی می‌کند. برای من غیر از فیلمنامه اینکه چه کسانی همبازی‌ام هستند هم بسیار مهم است. من قرارداد را به اعتبار این آدم‌ها می‌بندم اما بعد که سرصحنه می‌رویم می‌بینیم آدم‌های دیگری به جای آنها آمده‌اند.

آیا در فیلم‌هایی که شما تا به حال بازی کرده‌اید از این نوع بازیگران بوده‌اند؟

بله.

چرا در این فیلم‌ها بازی کرده‌اید؟ می‌توانستید به عنوان رئیس انجمن بازیگران، به نشانه اعتراض پیشنهاد بازی در این فیلم را رد کنید.

من مدت زیادی نیست که در این سمت هستم.

اما مدت زیادی است که یک بازیگر معتبر هستید. به عنوان یک بازیگر معتبر آن پیشنهادها را ردمی کردید.

بگذارید از یک مشکل دیگر بازیگران بگویم. بلایی که چند بار سر خود من آمده. وقتی که برای نوشتن قرارداد می‌آیند می‌گویند درکنار تو فلانی و فلانی و فلانی بازی می‌کند. برای من غیر از فیلمنامه اینکه چه کسانی همبازی‌ام هستند هم بسیار مهم است. من قرارداد را به اعتبار این آدم‌ها می‌بندم اما بعد که سرصحنه می‌رویم می‌بینیم آدم‌های دیگری به جای آنها آمده‌اند.

چرا این بند را به قراردادتان اضافه نمی‌کنید که اگر همه توافق‌های اولیه انجام نشد، شما حق دارید درآن کار بازی نکنید!

قرارداد دست ما نیست، دست تهیه کننده است. بازیگر قدرتی ندارد.

آیا قبول دارید که بعضی نقش‌ها را فقط شما یا فقط عزت‌الله انتظامی یا علی نصیریان یا به هرحال فقط بعضی اعتبارهای سینمای ایران می‌توانند بازی کنند و به همین دلیل به سراغ شما می‌آیند؟

بله.

پس مطمئناً شما چنین قدرتی را دارید که شرایط خودتان را به تهیه کننده تحمیل کنید. بگویید ما فقط با کسانی همبازی می‌شویم که کارت خانه سینما داشته باشند.

برای من این اتفاق افتاده و در یکی از فیلم‌ها چنین بندی را به قرارداد اضافه کردم. می‌دانید چه اتفاقی افتاد؟ آنها نه تنها به قرارداد عمل نکردند که بخشی از پولم را هم ندادند. کجا باید می‌رفتم؟ انجمن که قدرت قانونی ندارد.

قدرت قانونی ندارد اما قدرت معنوی که دارد. وقتی همه اعضای انجمن توافق کنند که بازی در فیلم‌های فلان تهیه کننده خاطی را بایکوت کنند، دفعه بعد این اتفاق تکرار نمی‌شود.

تهیه کننده‌ها همه‌شان با هم «هستند» چون شرایط اقتصادی شان اقتضا می‌کند.

و بازیگران با هم «نیستند» چون شرایط اقتصادی شان اقتضا می‌کند.

نه، چون سینما یعنی صنعت و تجارت. ما در بخش هنری اش هستیم که ابزار قانونی ندارد. اما بخش سرمایه قانون هم دارد.

یکی از سؤالات قبلی مرا دو قسمت کردید اما به بخش دوم پاسخ ندادید. قرار بود بگویید چرا دوستی‌ها بین بازیگران کمرنگ است؟

ما اتفاقاً دوستان خوبی هستیم. به شرط آنکه بین مان تفرقه نیندازند. می‌خواهید مثالی بزنم؟

حتماً.

مثلاً برای کاری با من صحبت کردند. من پرسیدم کاندیداهای دیگر شما چه کسانی هستند. گفتند فلانی و فلانی و فلانی و فلانی. من دیدم هیچکدام از پنج نفر هیچ سنخیتی چه از لحاظ بازی، چه از نظر سنی و... با هم نداریم. یا مثلاً به من زنگ می‌زنند و می‌گویند این نقش را برای تونوشته ایم و فقط تو باید درآن بازی کنی. بعد از همکار بازیگرم می‌پرسم می‌بینم به او هم درباره این نقش همین حرف را زده اند و... بعد فراموش نکن، ما به خاطر نوع حرفه مان خیلی احساساتی و زودباور هستیم. من فکرمی کنم این دوستی هست ولی همه ما یک درد مشترک داریم. یک کار علمی بزرگ به نام بازیگری که متأسفانه خیلی سهل به آن نگاه می‌شود.

می‌فهمم. همه شما یک درد مشترک دارید. اما متأسفانه دنبال درمان‌های شخصی هستید.

درمان مشترک اتفاق نمی‌افتد به خاطر همان توضیحاتی که تا الآن دادم.

همه ما یک دنیای خصوصی خصوصی خصوصی داریم. دنیایی که شاید نزدیک ترین آدم‌ها به ما هم از آن خبری نداشته باشند. آیا شما هم چنین دنیایی دارید؟

بله.

ویژگی‌های آن دنیا چیست؟

چیز خیلی پیچیده و دور از ذهنی نیست. ویژگی هایش برایم این است که همیشه فکرمی کنم چه چیز را پشت سر گذاشته ام و چه چیز را پیش رو دارم و الآن درکجا ایستاده ام؟

آیا در این دنیای خصوصی اشیای ویژه و شخصی هم وجوددارد؟

بله، یک گل سینه دارم که به نظرم بسیار گرانبها و زیبا می‌آید. مال دوران کودکی ام. یعنی اولین چیزی است که از آن دوران به یاد می‌آورم. یک بچه سیاهپوست کوچولوست با یک گوشواره طلایی که مادرم همیشه آن را به سینه ام می‌زد. یک عروسک هم دارم که آن موقع خیلی ارزشمند بود. از این عروسک هایی که قابل انعطاف نیستند و لباس باله پوشیده اند.

با موهای بلوند و بلند. یک جفت هم کفش کتانی ژاپنی دارم که اولین کفشم بوده، از کف دستم هم کوچکتر است.

آیا می‌دانید تفاوت یک تمساح و سوسمار در چیست؟

من همیشه دوست داشته ام این سؤال را از یک جانورشناس بپرسم. یک عده می‌گویند این مارمولک بزرگ سوسمار است و آنهایی که خیلی درنده و عظیم الجثه هستند تمساح اند.

صرفنظر ازاین تفاوت، شما اگر تمساح یا سوسمار بودید چه کسی را می‌خوردید؟

من چون از خزندگان متنفرم و حتی حاضر نیستم عکس شان را هم نگاه کنم و یا فیلم‌های مستندشان را ببینم، دوست ندارم به این سؤال حتی فکر کنم.

می گوید الگوگیری از دوستان به معنای تقلید از آنها نیست

تأثیرگذاران بر رؤیا تیموریان

مادرم

مهربانی و چگونه زندگی کردن را مادرم به من آموخت. اینکه چگونه می‌توان زندگی را دوست داشت و چقدر در زندگی باید به مسؤولیت‌ها پایبند بود.

یک دوست

درست در زمانی که در افسردگی به سر می‌بردم و می‌خواستم تصمیم‌های مهمی در زندگی‌ام بگیرم، این دوست که خودش می‌داند کیست به من آنچنان انرژی داد که توانستم مسیر زندگی‌ام را انتخاب کنم.

فرزندان

من از بچه‌هایم خیلی چیزها یاد گرفته ام و یاد می‌گیرم. معتقدم اگر آنها را خوب ببینید و خوب درکشان کنید می‌توانند بهترین معلم آدم باشند و همیشه آدم را تازه و به روز نگه دارند.

همسرم

در دو سال گذشته همسرم تأثیر زیادی روی من گذاشت.

پیش از این من آدم خوشبینی نبودم و او چنان با آرامش و دوستی با همه چیز برخورد کرد که با جلوه‌های دیگری از زندگی آشنا شدم.

دنبال چه می‌گردی؟ donchemig@yahoo.com

- دنبال اطلاعاتی درباره تحصیل در رشته روانشناسی دانشگاه پیام نور می‌گردم.

پرتو نوربخش
Parto_nr@yahoo.com

- من دنبال دوستان دانشگاهم می‌گردم. علی کاروان از اصفهان و وحید جعفری از چالوس و محمد طالب از نهاوند. ما در چالوس در رشته مهندسی مکانیک دانشگاه خواجه نصیر طوسی درس می‌خواندیم.

عادل از آبادان
Nema832000@yahoo.com

- می‌خواهم از تجربیات و اطلاعات کسی که دانشجوی کارشناسی ارشد یا فارغ التحصیل رشته مهندسی کشاورزی- اصلاح نباتات باشد، استفاده کنم.

Everspring_60@yahoo.com

- من دنبال دوستان دوران دبستانم می‌گردم که طی سال‌های ۷۵-۷۰ در دبستان شهید فهمیده(۲) واقع در خیابان بهبودی تهران با هم همکلاس بودیم. اسامی چند نفر از آنها عبارت است از: ساناز بیضایی، عسل پور دادباش، سارا دهناد، الناز رضایی، مونا رباعی، مهشاد سلیمی، مونا سبلانی، پروانه شمس حائری و نغمه علاقه مند.

افروز صادقی
Afrouz_sad@yahoo.com

- دنبال یکی از دوستانم به نام دکتر محمدحسن اسد می‌گردم. ممنون می‌شوم اگر کسی نشانی از او دارد، کمکم کند.

محمدحیدریان
heydaryan@yahoo.com

- دنبال دوست هم خدمتی ام به اسم M-عبدالرضا می‌گردم.

امیر نوبخت
Amir_5841@yahoo.com

- دنبال چند تا رمان کلاسیک می‌گردم که به فارسی هم ترجمه شده باشد و کسی آنها را به من امانت بدهد.

آیدا
The_girl_who_called_it @yahoo.com

- همسر عزیزم راحله! دنبال دوستی از دست رفته ات می‌گردم.

سعید حقانی
haghani@icro.ir

- دنبال کسی می‌گردم که فوق لیسانس حسابداری بخواند و به من در امتحان کارشناسی ارشد این رشته کمک کند.

آرام
Bloom_of_ice@yahoo.com

- من دنبال دوستانم در مدرسه راهنمایی اسوه و دبیرستان امام صادق می‌گردم، مخصوصاً داریوش حنیفه و مهدی احمدخانی‌ها.

وحید کریمی فرد
Aghavahid20@yahoo.com

- من دنبال دوست خوبم به نام نگار کمالی اهل مشهد می‌گردم. مغازه آنها حوالی فلکه آب یا گاز بود.

باران
Baran390@yahoo.com

- دنبال دو نفر از همدوره‌های آموزشی ام می‌گردم. آقایان رضا بیرالوند و محمود چراغی.

مجید آزادی
Majidaz_2005@yahoo.com

- دنبال کسانی می‌گردم که در مقطع کارشناسی ارشد رشته جامعه شناسی تحصیل می‌کنند. می‌خواهم درباره این رشته با آنها تبادل نظر کنم.

ستاره
Om_setareh@yahoo.com

- دنبال هم دانشگاهی‌های خود در رشته حسابداری ورودی سال هفتاد دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین و مخصوصاً دوستان عزیز آقایان انوشیروان نجفیان و کریم رحیمیان می‌گردم.

فتح الله نوروزی
Norouzi52@yahoo.com

- من دنبال نفیسه عابدی دوست دوران راهنمایی ام در مدرسه سوده می‌گردم. دبیر ریاضی ما خانم کاظمی بود. دوست صمیمی ما هم اعظم صادقی بود.

Jonian84@gmail.com

- مشتاقانه دنبال دوست قدیمی ام وحید می‌گردم. او آخرین بار در خیابان میرزای شیرازی، کوچه عرفان زندگی می‌کرد. دوبرادر به نام‌های حمید و نوید و یک خواهر به اسم مائده داشت.

Inmybon_6262@yahoo.com

- دنبال دوستانی می‌گردم که از سال ۷۱ تا ۷۳ در مهد کودک لاله واقع در خیابان فردوسی دورانی را با هم گذراندیم. خصوصاً آنها که مادرهایشان کارمند اداره مخابرات تهران بودند. اسم عده‌ای از آنها به این شرح است: آناند(دختری از هندوستان)، گلدره، مژگان، مهناز و...

گرچه شاید هیچ کدام همدیگر را به خاطر نیاورییم اما دوست دارم دوباره خاطراتی شیرین بسازیم.

آتنا atichael@yahoo.com